



طرح مصمود تبریزی جوان

تحرز در اندیشه شهید‌بهشتی

تشکیلات حزبی، نمونه مینیاتوری نهضت اسلامی

دارند، در واقع به مثابه نمونه کوچک و مینیاتوری یک حرکت و نهضت اسلامی است. در نگاه ایشان بهترین مسیر برای تحقق اهداف نهضتی، ساخت یک جامعه نمونه کوچک بر مبنای اهداف و مقررات اسلامی است که بتوان با مشارکت مردمی و حضور آگاهانه فعالان و عناصر فکری و سیاسی، آن را به سوی آرمان‌های مدنظر سوق داد. چنین تشکیلاتی با منجر شدن به نهضت فرونی‌ی‌باشد و اتفاقاً هر مرحله پیروزی، آغازی است برای تجدید قوای این تشکیلات و هر مرحله می‌تواند در نیسل به اهداف جامعه، به عنوان یک نمونه کوچک باشد و حتی مسیر بلای نهضت در ابتدانات و تجارب قرار گیرد و نیز با مشارکت فعال خود در مسائل جامعه و نظارت اثربخش بر عملکرد جامعه، نقش‌کنترلی و نظارتی خود را نیز به خوبی ایفا کند. گاه ممکن است چنین تشکیلاتی به قدرت نیز دست یابد اما همان‌گونه که گفته شد، برخلاف احزاب غربی هدف‌گذاری خود را معطوف به کسب قدرت نمی‌کند و نه تنها در صورت کسب قدرت دنبال رفع تشنگی و قدرت‌طلبی خود نیست بلکه شیفتگی خدمت به خلق‌الله، تشکیلات را به سمت کسب قدرت سوق می‌دهد.

حضور تشکیلات حزبی در نگاه شهید بهشتی، به عنوان بازوی مشورت و اجرایی رهبری در عرصه‌های تصمیم‌سازی و تحقق فرامین مطرح است. احزاب در سیستم انقلابی نه تنها رقیب امام جامعه نیستند بلکه تمام توان خود را برای یاری به رهبری می‌دانند. رهبری در احزاب و تشکل‌ها مسئله مهمی است که در بعد مدیریتی مورد اشاره شهید بهشتی قرار می‌گیرد. رهبری احزاب در نگاه شهید بهشتی بهتر است از درون جامعه باشد نه آنکه به مجموعه تحمیل شود.

■ **ضعف در فرآیندهای حزبی**

شهید بهشتی عدم وجود یا کم‌رنگ بودن چنین نهادهایی با ساز و کار منسجم تشکیلاتی را متناسب به ضعف فرهنگی حاکم بر پارادایم رفتاری جامعه ایرانی می‌داند و نه آن‌طور که غرب‌زدگان می‌گویند، مربوط به عقب‌ماندگی از فرآیند مدرنیزاسیون چرناکه حتی تشکیلات و فعالیت حزبی مدرن نیز از اصولی چون تربیت نیروها و رشد اخلاقی آنها بی‌بهره‌اند.

از جمله عناصر فرهنگی که برای رسیدن به سیستم تشکیلات حزبی باید در بطن جامعه ایجاد شود، کار دسته‌جمعی است. شهید بهشتی عدم ادراک صحیح از امکان فعالیت داوطلبانه جمعی برای تحقق اهداف را خلأ مهمی می‌داند که هر گاه ملت بر آن غلبه کند، موفق

به پیروزی در یک نهضت بزرگ شده‌است و هر گاه از گذرگاه اتحاد و تشکیلات به منافع فردی با اهداف غیراسلامی سوق پیدا کرده است، نهضت‌ها در هم شکسته شده و به سرنوشتی نافرجام دچار شده‌اند.

از همین رو است که رسیدن به یک احساس نیاز دسته‌جمعی برای انجام کار تشکیلاتی، مقدمه نخست برای آغاز تحرز در نظر گرفته شده است چراکه به تعبیر شهید بهشتی؛ عدم درک این نیاز، همه فعالیت‌های اجتماعی را به حرکات «دیمی» سوق می‌دهد.

■ **ضرورت تحرز**

شهید بهشتی در گفت‌وگویی به پاسخ پیرامون ضرورت تشکیلات و تحرز در جامعه اسلامی چنین تأکید می‌کند: «وقتی انقلاب پیروز می‌شود نوبت به تداوم انقلاب، مدیریت و برنامه‌ریزی در زمینه‌های مختلف روحی و معنوی، فرهنگی، آموزشی،

اقتصادی، اجتماعی و… می‌رسد. در بخش اقتصاد نیاز به برنامه‌ریزی کشاورزی، صنعتی، بازرگانی داخلی و خارجی و… می‌باشد و همه اینها به نیروهای شناخته شده و کارآمد نیاز دارد، نیروهایی که بسا ما همفکر باشند. اگر همه نیروها بر مبنای ایدئولوژی اسلامی و اصیل و زنده نباشند در نتیجه هر برنامه‌ای برای خودش یک اهنگ پیدا می‌کند و نمی‌شود از مجموعه این برنامه‌ها حرکت و تلاشی هماهنگ در جهت تداوم انقلاب به وجود آورد. مسئله این است که اداره جامعه امروز تشکیلات مملکتی است و این تشکیلات اگر خط فکری اسلامی و اصیل، خط سیاسی کاملاً مستقل و نقطه نظرهای کاملاً حساب‌شده و صحیح و روشن اقتصادی و اجتماعی نداشته باشد نمی‌تواند کار یک تشکیلات را خوب انجام دهد و نمی‌تواند عمل هماهنگ به وجود آید.»

■ **برداشت از تحرز**

این متفکر بزرگ انقلاب زمانی که می‌خواهد به تعریف گروه سیاسی و تشکیلات سیاسی بپردازد اعتقاد دارد می‌توان دو نوع برداشت از مسئله تحرز داشت.

نخستین برداشت همان مفهوم رایج حزب سیاسی در غرب است. در این تعریف حزب تشکیل شده از افرادی متحد‌المنافع است که هدف اصلی آنان رسیدن به قدرت می‌باشد و برای رسیدن به این هدف راه‌های مشترک



نگاهی که شهید بهشتی به مقوله تشکیلات و احزاب دار نسد، در واقع به مثابه نمونه کوچک و مینیاتوری یک حرکت و نهضت اسلامی است. در نگاه ایشان بهترین مسیر برای تحقق اهداف نهضتی، ساخت یک جامعه نمونه کوچک بر مبنای اهداف و مقررات اسلامی است

که بتوان با مشارکت مردمی و حضور آگاهانه فعالان و عناصر فکری و سیاسی، نوبت به تداوم انقلاب، مدیریت و برنامه‌ریزی در زمینه‌های مختلف روحی و معنوی، فرهنگی، آموزشی،

اندیشه



از مهم‌ترین مبانی فکری که شهید دکتر بهشتی بر پایه آن مسئله تشکیلات سیاسی را طرح‌ریزی کرده، نگاه چند مرحله‌ای وی به فرآیند نهضت است. در نگاه شهید بهشتی اولین مرحله مربوط به شکل‌گیری ایده اولیه و ارائه آن در سطح جامعه است. در نگاه ایشان زمانی یک نهضت می‌تواند موفق باشد که این ایده توسط جامعه به خوبی فهمیده شود و اقتضانات مکانی و زمانی نیز ممانعتی برای توسعه این مفهوم در سطح جامعه نداشته باشند

و ایده‌های مشابه دارند. جالب است شهید بهشتی این برداشت از مفهوم تشکیلات سیاسی و تحرز را اتفاقاً بسیار خطرناک می‌داند. در عبارتی شهید بهشتی، تشکیلاتی که صرفاً خودش و رسیدن خود به قدرت را هدف گرفته باشد با واژگانی نظیر ضدخدا، ضداسلام و اهریمنی نوازش می‌دهد: «تشکل ضدخدا و ضداسلام، تشکلی است که با دو نفر یا سه نفر یا ده نفر یا هزار نفر یا پانصد هزار نفر یا دو میلیون نفر یا پنج میلیون نفر دور هم جمع بشوند بگویند فقط ما، آدم خوب کجا پیدا می‌شود! البته در داخل ما! بیرون چطور؟ خبری نیست! آقا اندیشه خوب کجا پیدا می‌شود؟ اگر می‌خواهی سراغ آن را بگیری، بیا همین جادوروبر ما! آن طرف‌تر چطور؟ نه دیگر، بیرون ما خبری نیست، برنامه‌ریزی خوب کجا پیدا می‌شود؟ فقط ما! اخلاص در نیت کجا پیدا می‌شود؟ البته در جمع ما! بیرون جمع شما چطور؟ آنها همه شیطانی و اهریمنی است. حال می‌خواهد مال یک فرد باشد یا مال یک تشکیلات.»

در مقابل این واژگان اما شهید بهشتی عبارتی‌هایی مانند تحرز اسلامی و تشکل حق را مطرح می‌کند که در آنها گروهی، نقطه نظرات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی همسو و امکان فعالیت تشکیلاتی هماهنگ با یکدیگر گرد هم جمع می‌شوند تا اهداف اسلامی را فارغ از اهمیت خود پیاده سازند. چنین تعریفی از حزب سیاسی به نظر شهید بهشتی از جمله ضروری‌ترین ساختارهای مورد نیاز در یک کشور اسلامی است. تأمل در فلسفه تشکیل حزب جمهوری اسلامی از لسان شهید بهشتی نشان‌دهنده همین دیدگاه به مسئله تشکیلات سیاسی است: «ما می‌خواستیم انسان‌هایی را که در خط راست اسلام، خط مستقیم اسلام می‌اندیشند و عمل می‌کنند و به استقلال کامل این مملکت چه از نظر سیاسی و چه اقتصادی علاقه دارند و معتقد هستند این جامعه می‌تواند روی پای خودش بایستد و به سمت جلو حرکت کند را به صورت یک تشکیلاتی برمی‌روند و فعال گرد هم آوریم تا بتوانند با بر تأسیس یک حزب اسلامی احساس ضرورت اجتماعی و تاریخی است که داشتیم… و همچنان بر داشتن یک تشکل پافشاری داریم… زیرا کار تشکیلاتی ما حالت عبادت دارد.»

■ **مشخصات فعالیت حزبی در نگاه اسلامی**

در پایان می‌توان به مواردی اشاره کرد که در نگاه شهید بهشتی به عنوان مشخصات ممیز فعالیت حزبی اسلامی از غیراسلامی قابل قلمداد است. در نگاه ایشان پیش از هر چیز، تشکیلات حزب باید آهنگ عبادت داشته باشد و نباید بُت یا لغو یا لهو باشد بلکه باید «به درد مردم بخورد» و سودمند باشد. همچنین دانما باید مراقبت کند که خودخواه نباشد، بلکه خداخواه بماند. آزادی‌های انسان‌ساز در درون حزب باید حفظ شود و جاذبه در حد اعلای امکان و دافعه در حداقل ضرورت، در درون حزب و نظام سیاسی برقرار باشد. مرز حزب و خط قرمز آن اصول اسلامی است و نه ملاحظه‌های مصلحت‌جویانه. عدم انحصارطلبی احزاب، پرهیز از باندگرایی و معاملات جناحی، پرهیز از حرکت جامعه به سوی یک حزبی از جمله دیگر ملاحظات شهید بهشتی است.

حال با برشمرن مختصات فعالیت حزبی از نگاه شهید بهشتی می‌توان طی مقایسه‌ای نسبت این احزاب موجود در جامعه را با آنچه مدنظر این شهید بزرگوار است به گونه‌ای واقع‌بینانه و با عینک مکتبی سنجید.

صراط

ما با تحرّز مطلقاً مخالف نیستیم



به‌طور اجمال بگویم ما با تحرّز مطلقاً مخالف نیستیم. این که خیال کنند ما با حزب و تحرّز مخالفیم، نه، این‌طور نیست. قبل از پیروزی انقلاب، پایه‌های یک حزب بزرگ و فعال را خود ما ریختیم؛ اول انقلاب هم این حزب را تشکیل دادیم، امام هم تأیید کردند، چند سال هم با جدیت مشغول بودیم؛ البته بعد به جهانی تعطیل شد. همان وقت به ما اشکال می‌کردند که تحرّز با وحدت عمومی جامعه مخالف است. من آن وقت یک سخنرانی مفصلی کردم، که بعد هم پیاده شد و چاپ شد و پخش شد؛ تحت عنوان «وحدت و تحرّز». تحرّز می‌تواند در جامعه انجام بگیرد، در عین حال وحدت هم صدمه‌ای

نبیند؛ اینها با هم منافاتی ندارد. منتها آن حزبی که مورد نظر ماست، عبارت است از یک تشکیلاتی که نقش راهنمایی و هدایت آحاد مردم را به سمت یک آرمان‌هایی ایفا می‌کند.

بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۱۳۹۰/۷/۲۴

پیشخوان

توسط موسی نجفی

کتاب «هویت‌شناسی» منتشر شد



کتاب «هویت‌شناسی» مجموعه مقالات، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های موسی نجفی پیرامون نظریه هویت ملی در ایران و بازتاب آن در فرهنگ، تاریخ و سیاست است. نویسنده در ابتدای امر به معنای هویت پرداخته و می‌نویسد: «هویت عبارت است از مجموعه نگرش‌ها، ویژگی‌ها و روحیات که یک فرد را از دیگران متمایز می‌کند.»

نجفی که صاحب «نظریه تکوین و تکون هویت ملی ایرانیان» در کرسی‌های نظریه‌پردازی است، هویت را دارای ذات واحدی دانسته که سایر عوامل در کنار این ذات معنا می‌شوند.

در ادامه «اسلام»، «زبان فارسی» و «منطقه جغرافیایی ایران» سه عنصر هویتی شمرده شده که در هر دوره‌ای با توجه به آنچه در

سیر تاریخی و بستر زمانی بر ایران رفته، لایه‌های مختلفی را شکل داده است.

نجفی با اشاره به این لایه‌ها، لایه صفوی شیعی را به سبب تشکیل دولت ملی مستقل ایرانی بعد از ۹ قرن بر جسته‌تر قلمداد می‌کند. نویسنده دولت جدید، عصر صفوی را نویدبخش چند سرآغاز و تحول بزرگ تاریخی می‌داند: «۱- ایران به عنوان کشوری مستقل و باحاکمیت سیاسی جدید خود را به دیگر کشورها معرفی کرد. ۲- مذهب واحدی در ایران حکمفرما شد و این مذهب واحد، بدون وابستگی به نظریه خلافت، مذهب اکثر مردم مسلمان ایران شد. ۳- حاکمیت ایران با مذهب جدید و دولت و نظام مدنی نوین، در منطقه جغرافیایی ایران مرکزی اتفاق افتاد. ۴- زبان فارسی در ی، زبان رسمی مکاتبات حکومتی و ملی شد.» «بدین ترتیب میان سه عنصر مذهب شیعه، زبان فارسی و منطقه جغرافیایی ایران، تناسب و نسبت جدیدی در قالب یک ملت و دولت مستقل شکل گرفت. در این راستا هر چند عناصر بسیار دیگری هم نقش داشتند، مهم این است که تمامی این عناصر و اجزاء را خدمت یک کل به هم پیوسته قرار گرفتند و این روند بعد از پنج قرن تاریخی، همچنان لایه مرکزی و هسته اصلی هویت ملی ایران را تشکیل می‌دهد.»

اواکاو و در مورد بحران‌های هویتی که ایرانیان در طول تاریخ با آنها روبرو به بودند، دلایل پذیرش اسلام از سوی ایرانیان و واکنش نسبت به بحران هویتی غرب و نقد و بررسی نظریه‌های رقیب از دیگر موارد مطرح شده در کتاب است. این کتاب توسط نشر آرما در ۲۷۶ صفحه منتشر شده است.

درنگ

گفتاری از آیت‌الله میرباقری

لوازم تمدن‌سازی در عصر غیبت



متن زیر گفتاری از آیت‌الله سیدمحمد مهدی میرباقری در مورد تمدن‌سازی در عصر غیبت است که می‌خوانید.

۱- مکتب انتظار، نه مکتب انتظار است! فقط (البته اگر احتراز و تبری نبود اختلاط حاصل می‌شد)؛ نه مکتب اعتراض و درگیری است فقط و نه مکتب سازندگی است فقط؛ بلکه هر سه هست، این سه رنگ انتظار، در عصر غیبت بر محور فقها ادامه داشته است؛ هر چند جریان‌های دیگر هم بوده‌اند. من معتقدم این پیشروی بر محور دستگاه قضاوت است نه بر محور دیگر. همچنین انتظارات اجتماعی جامعه شیعه، هم در مرحله تبری و هم در مرحله درگیری و هم در مرحله سازندگی، در حال رشد است. این همان

تدبیر امام معصوم در عصر غیبت است.

۲- حادثه ظهور در عین اینکه در طول شش ماه دفعتاً اتفاق می‌افتد معتقد نیستیم که امری دفعی است، به معنی اینکه کار، تعطیل بوده است. عالم، بر مدار معصوم، تدریجاً به سمت ظهور حرکت کرده و حرکت می‌کند. امیرالمؤمنین(ع) از همان فریاد سقیفه اقدام‌شان را برای تحقق حکومت شیعی شروع کردند، ولی این اقدام، معطوف به تاریخ است؛ دولت مستعجل نمی‌خواهند. نباید سبطره جریان سقیفه را به گونه‌ای معنا کنیم که امام، گانه، دستشان در عالم تکلیف بسته است و نشسته‌اند تا ظهور واقع بشود امام صادق(ع) کار کرده‌اند و واقعاً حرکت جامعه حق را پیش برده‌اند. یعنی یک حرکت که می‌خواهد پایدار بشود قیامی قیام عاشورا می‌خواهد که از نتایج وجدانی ایجاد کند؛ از طرفی، یک تثبیت فرهنگی می‌خواهد. عصر غیبت هم دوران تعطیل امامت نیست. حضرت در همین عالم هستند و ما مورث‌شان را انجام می‌دهند، و جامعه شیعه هم که به دستگاه فقها واگذار شده، در مقابل سقیفه به حال خودش رها نشده است. امام این دستگاه را از پشت صحنه هدایت می‌کنند. امام ظاهر نیست ولی در پشت صحنه هست و مراقبت می‌کند. امام کارش را در عصر غیبت تعطیل نمی‌کند، منتها امامت در غیبت می‌کند. من می‌گویم: «امامت در غیبت»؛ اما اینکه کسی تصور کند یک حکومت کاملاً روحانی و منتساب بر عصر پیشرفت تاریخی شیعه است. شیعه در عصر غیبت، عقبگرد نکرده و مقتدر تر شده است. ایدئولوژی شیعه در عصر غیبت، یعنی کلامش و فقهش و رجالش و… معین می‌شود و قبض و بسط‌های فرهنگی پیدا می‌کند.

پس، تدبیر حاکمیت جبهه حق در دوره بعد از حکومت سقیفه، تعطیل نیست؛ بلکه بر محور ائمه(ع) رو به پیش است. در عصر غیبت هم همین‌طور است. امام، امام در عصر غیبت‌اند، نه اینکه امامت، تعطیل شده است. فرق «غیبت امام» با «تعطیل امامت» باید تبیین بشود. شیعه باید همین مسیر پیشروی را به سمت ظهور ادامه بدهد و در این مسیر، در یک موقفی، درگیری با نظام کفر جهانی پیدا می‌کند؛ یعنی موضوع درگیری از درگیری با دولت عثمانی با دولت دیگر، به سطح درگیری با حکومت جهانی، و درگیری دو جبهه کفر و نفاق، ارتقا پیدا کند. امروز شیعه در این موقف قرار دارد و مبارزه می‌کند. این علامت پیشروی شیعه است.

۳- در عصر غیبت باید بر «حجیت» تکیه کنیم و به سمت حکومت هم برویم. حکومت دینی بر مدار حجیت است نه بر مدار واقعیت و حق مطلق. منظور از تمدن‌سازی در عصر غیبت هم، «تمدن بر مدار حجیت» و «به میزان میسور» است نه «تمدن بر مدار حقیقت». امروز با هست، ولی حکومت دینی، حجت است؛ چون اگر حکومت دینی را رها کنیم نه فقط را برقرار می‌ماند، اصل توحید هم زیر سؤال می‌رود. البته امروز نباید به مقیاس حجت در عصر صفویه اکتفا کنیم. حکومت دینی در عصر غیبت، هم حجت دارد و هم می‌تواند حجیت را به اندازه عصر غیبت تکمیل کند، و به میزانی که حجیت را تکمیل کند، رفتارش را اصلاح کند. اما اینکه کسی تصور کند یک حکومت کاملاً روحانی و متناسب با عصر ظهور تشکیل می‌شود که در آن حکومت، هیچ ظلمتی نفوذ نکند، ممکن نیست. آن حکومت کاملاً نورانی، برای عصر ظهور است که ظلمت جمع می‌شود. باید «حکومت بر مدار حجیت» را از «حکومت بر مدار حقیقت مطلق» تفکیک کنیم باید «حکومت در دوران غلبه ظلمت» را با «حکومت در دورانی که ظلمت محومی می‌شود»، تفکیک کنیم؛ و رو به پیش بودن جامعه شیعه را هم تأمین کرد.